

فصلنامه راهبرد سیاسی
سال دوم، شماره ۷، زمستان ۱۳۹۷
صفحات: ۱۴۵-۱۱۳
تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۱۰/۱۳؛ تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۹۷/۱۲/۲۶

بررسی و تحلیل نظام سیاستگذاری قومی در ایران

دکتر مقصود رنجبر* / مسعود اصلانی** / هادی افراسیابی***

چکیده

نظام سیاستگذاری قومی در کشور ایران به دلیل برخورداری کشور از تنوع‌های قومی به‌ویژه بعد از پیروزی انقلاب اسلامی مدنظر حاکمیت بوده است. حاکمیت در دوره‌های مختلف، قبل و بعد از پیروزی انقلاب اسلامی نسبت به موضوع قومیت، سیاست‌های متفاوتی داشته است. امروزه در ادبیات سیاسی و اجتماعی، از سه مدل یا الگوی عمده سیاستگذاری قومی بحث به میان آمده که شامل مدل همانند سازی، مدل تکثرگرایی، مدل وحدت در کثرت است. پژوهش حاضر بر این است که سیاست قومی جمهوری اسلامی ایران را در دوره‌های مختلف را بررسی نماید. در همین راستا این سیاست‌ها در دوره قبل از پیروزی انقلاب اسلامی (قاجار و پهلوی) و پس از پیروزی انقلاب اسلامی در دوره دولت‌های مختلف (دوره انتقالی، دوره جنگ تحمیلی، دوره سازندگی، دوره اصلاحات، دوره اصول گرایی و دوره اعتدال گرایی) مورد بررسی قرار گرفته است. سؤال تحقیق این است که الگوی مورد استفاده در سیاستگذاری قومی در جمهوری اسلامی ایران چیست. در این پژوهش با استفاده از روش تحلیلی-توصیفی و با بهره‌گیری از گردآوری کتابخانه‌ای به این نتیجه دست یافته است که سیاست اتخاذشده در کشور ایران پس از پیروزی انقلاب اسلامی متناسب با تحولات حوزه اجتماعی از نوع وحدت در کثرت بوده است.

کلید واژه‌ها

سیاستگذاری، قومیت، ایران، انقلاب اسلامی.

* استادیار علوم سیاسی، واحد قم، دانشگاه آزاد اسلامی، قم، ایران.

** دانشجوی دکتری علوم سیاسی گرایش سیاستگذاری عمومی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد قم و مدرس دانشکده علوم و فنون فارابی. (نویسنده مسئول)

Aslani6368@gmail.com

*** دانشجوی مقطع کارشناسی ارشد علوم سیاسی، دانشکده علوم و فنون فارابی، تهران، ایران.

مقدمه

هر وقت که حرف از قومیت و ناسیونالیسم به میان می‌آید، چیزی که به ذهن ساطع می‌شود منازعه شدید و افراط‌گرایی بیش نیست. حتی در صورتی که از خشونت و درگیری خبری نباشد باز دیدگاه بر این است که سیاست‌های قومی و شکاف‌های حاصل از آن با هیجانات شدید و غیر قابل پیش بینی در کنار بی ثباتی دائمی همراه است. با عنایت به این که جامعه از این ویژگی‌ها آگاه هست، یعنی شیوه‌ای که قومیت و ناسیونالیسم با آن موجد همبستگی می‌شود، نقشی که در دولت سازی دارد و بنیانی که برای مشارکت عمومی در سیاست ایجاد می‌کند ولی همچنان با هیجان، خشونت‌های غیر قابل پیش بینی و بی ثباتی دائمی همراه است. از این رو، سیاست‌گذاری‌های قومی از جمله مهمترین حوزه‌های سیاست‌گذاری عمومی در هر کشور بخصوص جوامع متکثر مانند ایران می‌باشد (روشن چشم، ۱۳۹۶: ۴۶).

امروزه کشورهای جهان از نظر ترکیب گروه‌های زبانی، مذهبی و قومی در وضعیت ناهمگن و متنوعی به سر می‌برد، تنها در ۱۴ کشور جهان اقلیت قابل توجهی وجود ندارد و در این میان فقط ۴ درصد جمعیت کل جهان در کشورهایی زندگی می‌کنند که تنها دارای یک گروه قومی هستند (کریمی مله، ۱۳۸۷: ۳) ایران نیز کشور چند قومی است و این امر باعث شده توجه به مسائل قومی همواره یکی از دغدغه‌های سیاست‌گذاران و مسئولان امر باشد. با عنایت به اینکه بر اساس رویکردها و سخنان امام خمینی (ره) و مقام معظم رهبری تنوع در ایران فرصت است توجه به مسئله قوم و قومیت در چهارچوب‌های مختلف می‌تواند مدنظر قرار گیرد، عده‌ای از صاحب‌نظران به تنوع قومی به مثابه یک تهدید می‌نگرند و تعدادی آن را فرصت می‌دانند، از این رو واگرایی و همگرایی اقوام از دل این دیدگاه‌ها نمود پیدا می‌کند؛ اما فارغ از این که با چه دیدگاهی به تنوع قومیت‌ها نگریسته شود، موضوع قومیت به‌عنوان یک مؤلفه اجتماعی باید مدنظر قرار گیرد.

ادبیات و مبانی نظری پژوهش

در این بخش به مبانی و ادبیات پژوهش که در بر دارنده نگاه تطبیقی بر اساس الگوهای توسعه بوده و همین طور مفاهیم اصلی مورد استفاده در پژوهش می‌پردازیم. بر اساس رویکرد تطبیقی احصاء و مقایسه شاخص‌های اصلی سیاست‌گذاری با محوریت سه الگوی مبانی مورد تحلیل قرار می‌گیرد.

سیاست‌های قومی و الگوهای آن

تکوین «ملت در کشورها» و گسترش اروپا از قرن پانزدهم میلادی، برای نخستین بار جوامعی را به وجود آورد که گروه‌های قومی-نژادی متمایز از ویژگی‌های آن‌ها محسوب می‌شدند. این گروه‌ها در درون یک نظام سیاسی اجتماعی بزرگ‌تر اما درعین‌حال، واحد و مشترک در کنار هم زندگی مسالمت‌آمیزی را می‌گذرانند. تشدید و تقویت مهاجرت‌های بین‌المللی و حفظ و بقای هویت‌ها و وفاداری‌های قومی از جمله عوامل مهمی بودند که موجب استمرار اقوام و خورده فرهنگ‌ها و بقای قومیت‌ها و اقلیت‌های نژادی شدند.

با گسترش کشمکش‌های قومی و افزایش اهمیت آن در سیاست بین‌الملل در طول دهه‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ میلادی، مسئله‌ی قومیت^۱ و ناسیونالیسم در شاخه‌های گوناگون علوم اجتماعی مورد توجه فزاینده قرار گرفت.

با اوج‌گیری مسائل قومی، حکومت‌ها و دولت‌ها برای پاسخ‌گویی به مطالبات و نیازهای اقوام خود و تعیین نحوه و چگونگی توزیع منابع و فرصت‌های سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی، سازمان‌دهی گروه‌های قومی در سلسله‌مراتب اجتماعی، تنظیم محتوا و گستره تعاملات درون قومی و بین قومی، حل و فصل منازعات و کشمکش‌ها و اداره امور اقوام ناگزیر شدند تا اصول و مبانی مشخصی را تعریف و از آن متابعت نمایند.

بعدها این مبانی توسط نخبگان، متفکران و صاحب‌نظران در غالب سیاست‌های قومی مفهوم‌سازی و دسته‌بندی شدند.

اگر سیاست‌های قومی را مجموعه استراتژی‌های تنظیم و تغییر روابط قومی در سه سطح درون قومی، بین قومی و بین اقوام و حکومت «دولت-اقوام» بدانیم که بر اساس آن مجموعه این روابط تحت نظم و قاعده درآمده و بر آن مدیریت می‌شود، می‌توان انواع الگوهای سیاست‌های قومی را طراحی و اجرا کرد. (صالحی امیری، ۱۳۸۸: ۵۹)

الگوهای سیاست‌های قومی

امروزه در ادبیات سیاسی و اجتماعی، از ۳ مدل یا الگوی عمده سیاست‌گذاری قومی و فرهنگی بحث به میان آمده است که عبارت‌اند از:

1. ethnicity

۱- مدل همانندسازی

۲- مدل تکثرگرایی (رنج کش، ۱۳۹۴: ۱۲۸۳)

۳- مدل وحدت در کثرت (صالحی امیری، ۱۳۸۸: ۷۹)

هر یک از این مدل‌ها در درون خود به اجزاء و انواع کوچک‌تری تقسیم می‌شوند که در ادامه به بررسی الگوهای کلی و اجرایی آن و نظریه‌های موجود در این زمینه پرداخته می‌شود.

۱- مدل همانندسازی

به معنای مشابه *Assimilation* واژه همانندسازی از ریشه لاتین ساختن یا مشابه شدن اخذ شده که در فارسی معادل‌هایی نظیر تطبیق، همسانی، یکی سازی و همانندسازی یافته است ابتدا این مفهوم در علوم طبیعی و به معنای جذب و هضم مواد در بدن به کار برده می‌شد اما بعدها در جامعه‌شناسی به معنای فرایند پذیرش ارزش‌ها، الگوها و سبک زندگی گروه برتر توسط اقوام و گروه‌هایی از جامعه به ترتیبی که در بطن گروه برتر جذب و هضم شوند به کار رفته است. (ساروخانی، ۱۳۷۰: ۴۴)

«سایمونز^۱» همانندسازی را روند انطباق یا سازگاری که در میان اعضای متعلق به رویکردهای مختلف روی می‌دهد موجب همگونی و یا هم‌جنسی گروهی می‌شود، تعریف کرده است. در مدل همانندسازی دو گروه وجود دارد که عبارت‌اند از: گروه اول «نامزدان همانندسازی یا تازه واردان» و گروه دوم «جامعه پذیران». گروه نخست باید وسایل جدید را به دست آورند و چگونگی به‌کارگیری مکانیزم‌های جدید را فراگیرند. در این فرایند، نظام ارزشی تازه‌واردان تغییر می‌کند. به همین دلیل سیاست همانندسازی را فرایند تغییر اجتماعی و فرهنگی نیز نامیده‌اند. فرهنگ پذیری تازه‌واردان به آن‌ها امکان می‌دهد که نقش‌های تازه خود را بیابند و قواعد، سنت‌ها و رسوم جامعه وسیع‌تر را بپذیرند. در این الگو، همانندسازی، ایده آل یا غایتی منسجم ساز تلقی می‌شود که سیاست‌های دولت ایدئولوژی‌ها بر اساس آن شکل گرفته و ترکیب زیست‌شناختی، فرهنگی، اجتماعی و روانی از گروه‌های بومی متمایز و منفرد به‌منظور ایجاد یک جامعه بدون تفاوت قومی به وجود می‌آید. در این صورت، اختلافات فرهنگی-ساختاری کاهش می‌یابد و حاصل آن جامعه‌ای متجانس و همان خواهد بود که در بین گروه‌ها از جنبه‌های قومی، فرهنگی و نژادی تفاوتی نخواهد بود. (رنجکش، ۱۳۹۴: ۱۲۸۶)

آثار و نتایج سیاست همانندسازی کاهش اختلافات فرهنگی و ساختاری در بین گروه‌های قومی است و در صورت تحقق کامل این سیاست جامعه‌ای متجانس و همگن به وجود خواهد آمد که در بین گروه‌ها از حیث نژاد و فرهنگ تفاوتی وجود نخواهد داشت. در این سیاست، قومیت به‌عنوان ملاکی برای توزیع نابرابر ثروت و قدرت نقش مؤثری نخواهد داشت به شهروندان نیز فقط به‌عنوان افراد و نه اعضای دسته‌ها و یا گروه‌های قومی محسوب می‌شوند و نمی‌توانند هیچ‌گونه ادعایی علیه دولت متبوع خود داشته باشند. در مدل همانندسازی، هویت و اصالت فرهنگی گروه‌های قومی مورد توجه قرار نمی‌گیرند و مجریان این سیاست، مدیران یا گروه‌های همانند شونده را در مرحله مادون خود می‌پندارند که باید آن‌ها را به‌سوی تمدن رهنمون سازند و به درجه و رتبه‌ای عالی برسانند. (مؤسسه مطالعات ملی، ۱۳۷۶: ۷)

نظریات مدل همانندسازی

میلتون. ام. گوردون^۱ جامعه‌شناس آمریکایی - در کتاب همانندسازی در زندگی آمریکایی، مراحل جذب گروه‌ها و همگون سازی آن‌ها را با هسته مرکزی جامعه کشور آمریکا طی هفت مرحله همانندسازی ساختاری زیر بیان کرده است:

۱- همانندسازی فرهنگی؛

۲- همانند ساختاری؛

۳- همانندسازی مادی؛

۴- همانندسازی هویتی؛

۵- همانندسازی ایستاری- بینشی؛

۶- همانندسازی مدنی؛

۷- همانندسازی رفتاری (مقصودی، ۱۳۸۲، به نقل از صالحی امیری، ۱۳۸۸: ۸۲).

همانندسازی توأم با خشونت زمانی ایجاد می‌شود که گروه حاکم با اتخاذ اقدامات خشونت‌آمیز و ایجاد فشارهای اقتصادی مانند جلوگیری از ارتقاء افراد گروه اقلیتی به مشاغل خاص، همانندسازی را با خشونت اعمال می‌کند تا افراد گروه اقلیت تحت این‌گونه فشارها خود را با گروه اکثریت تطبیق دهند.

1. Milton m gordon

پاک‌سازی یا معدوم کردن، نوعی همانندسازی توأم با خشونت است و فرایندی است که در آن اعضای یک گروه اقلیت به دست گروه مسلط به عمد به قتل می‌رسند. هنگامی که این فرایند بر ضد یک گروه اقلیت قومی صورت گیرد، به آن قوم کشی می‌گویند. (توسلی، ۱۳۷۴: ۵۱)

بدیهی است همانندسازی مانع عمده‌ی برای رشد و تکامل فرهنگ گروه‌های قومی و یا اقلیتی است. اگر افراد وابسته به گروه در مقابل اقدامات همانندسازی از خود مقاومتی نشان ندهند، دچار رفتار متناقضی می‌شوند که حتی در داخل گروه نیز به چشم می‌خورد تناقضی که ناشی از رفتار تحمیلی گروه حاکم است و یا از خودبیگانگی در آن‌ها به وجود می‌آید که منشأ آن فراموش فرهنگ مخصوص به خودشان است. در اغلب اوقات، همانندسازی بر اساس تشویق گروه حاکم برای ترک ویژگی‌های گروهی استوار است و معمولاً افراد گروه برحسب اعتلای فرهنگی خود عکس‌العمل نشان می‌دهند. هر قدر فرهنگ گروهی پر بارتر باشد، خصوصیات خاص دیرتر صورت می‌گیرد اگر در بین گروه اقلیت و یا قومی احساس حقارتی وجود داشته باشد، ترک ویژگی‌هایشان آسان‌تر خواهد بود. عکس‌العمل گروه‌ها در برابر همانندسازی اغلب جنبه رفاهی دارد، مانند مهاجرت‌های دسته‌جمعی، انتشار کتاب و نشریه‌های مختلف، به‌منظور زنده نگه‌داشتن فرهنگ و سنت‌ها و بالأخره مراجعه به سازمان‌های بین‌المللی. همانندسازی کامل، محو کامل فرهنگی را به دنبال می‌آورد. به همین جهت، می‌توان آن را نوعی ریشه‌کن کردن فرهنگی خواند که تمایلات اقلیت مورد توجه قرار نمی‌گیرد. به خصوص که اکثریت اغلب سلطه اقتصادی نیز دارند با این حال همانندسازی کامل و صد در صد تقریباً بی‌سابقه است. چراکه گروه‌های اقلیت تمامی هویت فردی خود را از دست نمی‌دهد؛ و مقداری از فرهنگشان را در داخل گروه و محیط خود حفظ می‌کنند مانند فولکلورهای محلی که پناه گاه طبیعی ادبیات قومی و محلی می‌باشند. (صالحی امیری، ۱۳۸۸: ۶۲)

«توبوئر^۱» همانندسازی را تابع عوامل مختلفی می‌داند، از قبیل:

- ۱- نسبت عددی بین اقلیت و اکثریت
- ۲- میزان و اهمیت رابطه بین اقلیت و اکثریت
- ۳- اهمیت عددی اقلیت‌ها
- ۴- قدرت و ثروت گروه اکثریت
- ۵- میزان جاذبه تمدن و فرهنگ گروه اکثریت

۶- درجه تجانس اقلیت‌ها و همبستگی آنان به گذشته خود

۷- مدت و نوع همزیستی بین اقلیت و اکثریت

۸- وجود طبقات اجتماعی مشابه در بین اقلیت و اکثریت

۹- درجه تجانس بین اقلیت و اکثریت

هر یک از عوامل یادشده‌ی بالا در تضعیف و یا تقویت اقدامات همانندسازی مؤثر است. یک رژیم خودکامه ممکن است برای خلق یک جمعیت همگن دست به قلع‌وقمع یا اخراج اجباری بزند یا ممکن است به‌زور متوسل شده و گروه‌های قومی را به بخش‌های مختلف کشور بفرستد تا از تشکیل مناطق همگن جلوگیری کند. هردوی این خط‌مشی‌ها بازگوکننده هدف حفظ کنترل است. سیاست شوروی (سابق) در اسکان روس تبارها در جمهوری‌های بالتیک و آسیای مرکزی، نمونه‌ای از انهدام کامل و سنجیده است؛ درحالی‌که پاک‌سازی قومی در بوسنی هرزگوین نمونه‌ای از اخراج اجباری است که به‌منظور ایجاد مناطق همگن قومی برنامه‌ریزی شد. (Brown, 1993: 67)

انواع مدل همانندسازی

«مارتین مارجر»^۱ هدف سیاست‌های همانندسازی را کاهش اختلافات فرهنگی و ساختاری در بین گروه‌های قومی مختلف می‌داند. بر اساس این سیاست، قومیت تأثیری در توزیع ثروت و قدرت در جامعه ندارد و کلیه اعضای جامعه قومی به‌عنوان «شهروند» از حقوق مساوی برخوردار می‌شوند و عضویت آن‌ها در گروه‌های قومی تأثیری در حقوق شهروندی آن‌ها ندارد. همانندسازی از حیث شکل و درجه دارای انواع متفاوتی بوده و صورت ناب و کامل آن در کمتر جایی امکان حصول دارد. همانندسازی به‌عنوان یک فرایند اجتماعی دارای دو بعد فرهنگی و ساختاری است؛

الف) بعد فرهنگی

این بعد بیانگر تبعیت و پیروی یک گروه قومی از خصایص فرهنگی گروه دیگر در زمینه‌هایی مثل زبان، مذهب و... است و غایت امر آن این است که از رهگذر اجرای فرایند همانندسازی فرهنگی، گروه‌های فرهنگی متمایز و منفرد سابق، دیگر از لحاظ رفتارها و ارزش‌هایشان قابل تمیز و تشخیص از یکدیگر نباشند.

1. jerMartin mar

ب) بعد ساختاری

هماندسازی ساختاری سطح بالاتری از تعامل اجتماعی در میان گروه‌های مختلف قومی را مدنظر قرار می‌دهد و از طریق اجرای این سیاست، اعضای گروه‌های مختلف قومی در نهادهای مختلف جامعه پخش شده و با اعضای گروه قومی حاکم وارد قرارداد اجتماعی می‌شوند. همانندسازی ساختاری ممکن است در دو سطح مجزا از تعامل اجتماعی صورت پذیرد.

۱- سطح ابتدایی یا شخصی

۲- سطح ثانویه یا رسمی

در سطح ابتدایی، همانندسازی ساختاری به تعامل میان اعضای گروه‌های قومی متفاوت در غالب نشست‌های اجتماعی دوستانه اشاره دارد و همانندسازی ساختاری در سطح ثانویه یا رسمی، مستلزم مساوات در دسترسی به قدرت و مزایا در درون نهادهای عمده جامعه به‌ویژه اقتصاد، سیاست و آموزش و پرورش است.

منظور از اشتراکات فرهنگی - تاریخی قوم بلوچ با فرهنگ ایرانی در این مقاله، تاریخ، سنن، عادات، آداب، عقاید، باورها و رفتارهای قوم بلوچ و فرهنگ ایرانی است که در این قسمت به آن خواهیم پرداخت.

مدل تکثرگرایی (کثرت‌گرایی)

دیدگاه تکثرگرایی، دیدگاهی است که سازمان‌دهی پیکر سیاسی یک کشور را به نحوی مطلوب می‌داند که در آن هر خانواده فکری - عقیدتی هم امکان و وسایل حراست از ارزش‌های خاص خود را دارا باشد و هم به احقاق حقوق خود نائل آید و زمینه لازم جهت مشارکت فعالانه در صحنه‌های سیاسی را به دست آورد. تحقق چنین نظامی، متضمن پذیرش نوعی بی‌طرفی از جانب قدرت حاکم و مشارکت نهادها و گروه‌های موجود در جهت اعتلای مصالح عمومی است. به عبارتی، در جامعه کثرت‌گرا تمامی گروه‌های فرهنگی و فکری پذیرفته شده و از طریق مشارکت و همزیستی در عین حفظ ویژگی‌های خود به یک نظام اجتماعی و سیاسی ملحق شده‌اند.

از دیدگاه کلی، تکثرگرایی قومی نقطه مقابل همانندسازی است. تکثرگرایی نیز مانند همانندسازی دارای ابعاد و اشکال متفاوتی است، اما در همه موارد آن، حفظ و یا حتی تشدید تفاوت‌های موجود میان گروه‌های قومی مفروض دانسته می‌شود؛ بنابراین، سیاست‌هایی که به

جهت حمایت از تکثرگرایی طراحی شده‌اند، تنوع گروهی و حفظ مرزهای جداکننده گروه‌های قومی از یکدیگر را تشویق و ترغیب می‌کنند. برخلاف سیاست‌های همانند سازانه، سیاست‌های تکثر گرایانه بر اساس اصل حقوق جمعی و گروهی و شخصی و فردی بنا شده‌اند؛ بنابراین، آن‌گونه که «وندنبرگ^۱» متذکر می‌شود: «میزان نهادینه شدن حقوق گروهی، مجزا و مضاف بر حقوق فردی، بیانگر مهم‌ترین عامل تمییز دهنده سیاست‌های قومی است» (موسسه مطالعات ملی، ۱۳۷۶: ۲۱).

نظریات مدل تکثرگرایی

مفهوم تکثرگرایی^۲ اولین بار توسط «جی.اس. فنیوال» ابداع شد. وی برای نشان دادن جوامع چندگانه از جوامع برمه و اندونزی استفاده کرد.

«ام جی اسمیت^۳» به‌عنوان یکی دیگر از صاحب‌نظران این گروه فکری پیشنهاد می‌کند که در سطوح جامعه شناسان کلان یا تطبیقی باید انواع جوامع را توسط تفاوت‌های اصلی و ساختاری آن‌ها در نهادهای الحاق جمعی‌شان متمایز ساخت. به عبارتی، او این مفهوم را به سطح وسیع‌تری از گروه‌های اجتماعی بسط داد و وجود کثرت‌گرایی ساختاری را در جوامع فاقد تفاوت‌های نژادی و قومی امکان‌پذیر دانست. (پورقوشچی، نادری، ۱۳۹۳: ۶۹)

به نظر وی، در مدل تکثرگرایی، افراد تابعیتشان را نه از طریق هویت‌های محلی یا بخشی، بلکه مستقیم و بی‌واسطه حفظ می‌کنند. بدین معنا که در روابط خود با نهادهای عمومی که تمامی کلیت‌های اجتماعی در دولت را شامل می‌شود، هر شهروند بیشتر از آنکه به‌عنوان عضوی از یک جمعیت درون دولت پنداشته شوند، به‌عنوان فرد عمل کرده و پنداشته می‌شود؛ بنابراین، تفاوت این دو نوع جامعه توصیف‌شده که آن‌ها را جوامع متجانس و نامتجانس می‌نامند، به‌این ترتیب است که در نوع اول در تمامی نهادها مشترک‌اند، درحالی‌که در نوع دوم بدون توجه به عضویت در هر گروه‌بندی یا طبقه، در یک جامعه ترکیب‌شده‌اند. (همان: ۷۱)

«مارتین مارجر» تکثرگرایی را نقطه مقابل همانندسازی می‌داند که مفروض اصلی آن حفظ و یا حتی تشدید تفاوت‌های موجود میان گروه‌های قومی است و لذا سیاست‌هایی که بر این

1. Vandenberg
2. pluralism
3. Smith M G

مبنا طراحی می‌شوند، تنوع گروهی و حفظ مرزهای جداکننده گروه‌های قومی را تشدید و ترغیب می‌کنند. در تدوین این سیاست‌ها، به جای حقوق شخصی، حقوق جمعی و گروهی افراد مبنا قرار می‌گیرد. در تکثرگرایی قومی در عین حال که بر تنوع تفاوت‌های گروهی (قومی) تأکید می‌شود، بر وجود یک ساختار مشترک سیاسی - اقتصادی که گروه‌های مختلف قومی را به یکدیگر پیوند دهد نیز توجه می‌شود. در واقع، بدون وجود یک ساختار سازمانی مشترک، جامعه چند قومی شکل نمی‌گیرد یا به تعبیری دیگر وجود تمایزات فرهنگی اقوام، یک اشتراک سازمانی در بین آن‌ها را تدارک دیده می‌شود. (چلبی، ۱۳۶۷: ۵)

از این جهت، تکثرگرایی نیز دارای دو بعد «فرهنگی» و «ساختاری» است در بعد فرهنگی، تأکید اصلی بر حفظ و صیانت از تفاوت‌های فرهنگی اقوام می‌شود و در بعد ساختاری، بر مبنای تفاوت‌های فرهنگی اقوام، سازمان‌های مستقلی از قبیل مدارس، ادارات و... در چارچوب هر قوم مدنظر قرار می‌گیرد. در کنار این دو بعد، می‌توان بعد سیاست‌های ترجیحی قومی را افزود که طی آن دولت در راستای کثرت‌گرایی حمایتی، اعمال سیاست‌ها و برنامه‌ریزی‌هایی را برای ارتقای وضعیت آموزشی اقلیت‌های قومی که قربانی تبعیض بوده‌اند انجام می‌دهد. ترویج مساوات باهدف فرهنگی به نهادهای عمده فراملی و توزیع مناسب‌تر قدرت، از جهت‌گیری‌های عمده این سیاست است. مالزی، سری‌لانکا، هند و نیجریه این نوع سیاست را اعمال می‌کنند (همان).

تکثرگرایی فرهنگی زمانی اتفاق می‌افتد که هر گروه دارای مذهب، عقاید، رسوم، نگرش‌ها و شیوه‌های عمومی زندگی متمایزی است، ولی بدون تغییر باقی می‌ماند. به‌علاوه برخی سیاست‌ها کثرت فرهنگی را عامل اقلیت قومی قلمداد می‌کنند حفظ تکثرگرایی قومی به‌زعم ایشان فقط می‌تواند از تحرک هرچه بیشتر گروه‌های اقلیت قومی در درون نهادهای حاکم بر جامعه ممانعت به‌عمل آورد و در نتیجه، اختلافات قومی را تداوم بخشد. آنتونی گیدنز^۱، تکثرگرایی را مناسب‌ترین مسیر کمک در جهت توسعه جوامع چند قومی دانسته که طی آن اعتبار مادی خورده فرهنگ‌ها به رسمیت شناخته می‌شود. (گیدنز، ۱۳۷۴: ۲۹۱)

تکثرگرایی ساختاری زمانی است که گروه ساختار و نهادهای متمایزی دارد، ولی دارای مشترکات دیگری با گروه‌های دیگر است. به‌عنوان مثال، ممکن است گروه‌های متعددی از دولت حمایت کنند، یک قانون را به رسمیت بشناسند و از پول واحدی استفاده کنند، ولی به کلیسای

1. Anthony Giddens

خاص خود بروند، زبان دومی را در درون گروه خود به کار ببرند، آموزش و حرفه‌های خاص خود را داشته باشند و فقط در درون گروه ازدواج کنند؛ بنابراین، تکثرگرایی ساختاری دلالت بر وجود یک اختلاف فرهنگی ساده ندارد، بلکه علاوه بر آن، وجود اجتماعات قومی و نژادی را مدنظر دارد که تا حدودی منفک و مجزا از یکدیگر هستند. چنین اجتماعات قومی فرعی سازمان‌هایی از قبیل مدارس، ادارات، کلیساها و از این دست را ایجاد می‌کنند که تا اندازه‌ای از روی سازمان‌های گروهی قومی فرادست نسخه‌برداری می‌شود. اسمیت معتقد است در جوامعی که دارای ویژگی‌های کثرت‌گرایی ساختاری هستند، جمعیت‌ها به شکل برابر نیستند، بلکه برعکس یک رابطه مسلط و زیر سلطه وجود دارد که اعضای جمعیت زیر سلطه را در وضع نامساعدی قرار می‌دهد. در نظریه او، انکار حقوق سیاسی و قانونی بخشی از جامعه، جوهر کثرت‌گرایی ساختاری را تشکیل می‌دهد. وی بر استیلای سیاسی عنوان عامل کلیدی تأکید می‌ورزد و اظهار می‌دارد که حالتی از تبعیض و جدایی که مردمان زیر سلطه با آن روبرو هستند، سبب خواهد شد که تفاوت‌ها و تمایزات عمده شوند. علاوه بر این، گروه حاکم تفاوت‌های نهادی را برای حفظ و کنترل و خودش افزایش خواهد داد. بدین ترتیب، از نظر این دیدگاه، عدم تمرکز و چندگانگی مستلزم این است که تابعیت توسط تمامی بخش‌های جامعه کسب‌شده باشد و این مطلب مستلزم نابرابری در قدرت نیست. (صالحی امیری، ۱۳۸۸: ۷۲)

انواع تکثرگرایی

در جوامع چند قومی امروزی، تکثرگرایی به دو صورت به چشم می‌خورد که هر کدام توسط سیاست‌ها و ایدئولوژی‌های کاملاً متفاوت حمایت می‌شوند:

الف) تکثرگرایی مساوات طلبانه

در این نوع تکثرگرایی، گروه‌های قومی مختلف، استقلال فرهنگی و ساختاری خود را حفظ کرده، تفاوت آن‌ها توسط دولت صیانت شده و ضوابط و تدابیر سازمانی معینی جهت توزیع متناسب پاداش‌های اجتماعی بر اساس قومیت (مساوات قومی) تدارک دیده می‌شود. به عبارت دیگر، در یک جامعه چند قومی که بر اساس تکثرگرایی مساوات طلبانه هدایت می‌شود، با وجود تفاوت‌های فرهنگی و ساختاری اقوام، اصل راهنما برابری قومی است. در عین حال که تفاوت‌های قومی از طریق مشارکت گروه‌های مختلف قومی در یک سیستم سیاسی و اقتصادی واحد کاهش می‌یابد. با این حال، منتقدان این سیاست معتقدند که بین اصول تکثرگرایی فرهنگی به

لحاظ نظری و عملی فاصله زیادی وجود دارد و در کشورهایی که مدعی چنین سیاستی هستند، تأکید عمده بر حفظ نمادهای سطحی و ظاهری در روابط قومی است و وجه مهم این سیاست که دسترسی یکسان اقوام به فرصت‌های سیاسی و اقتصادی است، در عمل مورد اعتنا قرار نمی‌گیرد. علاوه بر اینکه منتقدان، سیاست تکثرگرایی فرهنگی را عامل تفرقه برای کل جامعه و سبب تداوم اختلافات قومی می‌دانند. از جمله کشورهایی که روابط قومی آنان بر اساس تکثرگرایی برابر شکل گرفته و هویت‌های متمایز در یک وضعیت کم‌وبیش برابری باهم در تعامل قرار دارند، می‌توان به کشورهای سوئیس، کانادا، بلژیک، استرالیا، نیجریه و لبنان اشاره کرد که تکثرگرایی مساوات طلبانه با شدت و ضعف متفاوتی در آنها وجود دارد. (چلبی، ۱۳۶۷: ۶)

ب) سیاست تکثرگرایی نابرابر

شکل دیگر سیاست تکثرگرا، تکثرگرایی غیر مساوات طلبانه است. درحالی‌که سیاست‌های تساوی طلبانه غالباً در جوامعی رونق دارد که، کاهش نابرابری‌های قومی را جزء وظایف و تعهدات خود می‌دانند، سیاست تکثرگرایی نابرابر عمدتاً در کشورهایی دنبال می‌شود که ایدئولوژی - که مبنای فلسفی تکثرگرایی نابرابر را تشکیل می‌دهد - میان گروه‌های قومی و نژادی تفاوتی ذاتی وجود دارد و لذا گروه‌هایی که بر اساس این ایدئولوژی برتر شمرده می‌شوند، بر دیگر گروه‌ها حق تسلط پیدا می‌کنند. در واقع، نابرابری و عدم تساوی در بین گروه‌های قومی به رسمیت شناخته می‌شود و از این جهت سیاست تکثرگرایی نابرابر سبب تقویت نابرابری در توزیع قدرت و مزایای اجتماعی در بین اقوام و تفکیک و تمایز آنها از جهت ساختاری می‌شود؛ هرچند که سیستم‌های تکثرگرایی نابرابر امروزه به صورت افراطی وجود ندارند و با از میان رفتن نظام آپارتیاد در آفریقای جنوبی، اهمیت خود را نیز از دست داده‌اند. لیکن اشکال ضعیف و ضمنی این سیاست در بسیاری از جوامع، خصوصاً جوامعی که تفکیک قومی بر پایه نژاد (خصوصیات ظاهری و زیستی) صورت می‌گیرد، همچنان وجود دارد. از جمله کشورهایی که روابط قومی آن بر اساس الگوی تکثرگرایی نابرابر (سلطه) تنظیم شده و یک گروه قومی به صورت آشکاری دیگر گروه‌های قومی را کنترل کرده و حوزه تصمیم‌گیری را در انحصار خود دارد، می‌توان به کشورهای اسرائیل و آفریقای جنوبی (قبل از فروپاشی حکومت تبعیض نژادی) اشاره کرد. (وزارت کشور: سیاست‌های قومی، ۱۳۸۳: ۳۸)

پس به طور خلاصه، در شرایطی که جامعه خواهان روابطی قومی از نوع همانندسازی است، استراتژی اصلی حکومت تضمین برابری حقوق اقوام و ایجاد فرصت‌های لازم برای روابط و

تعاملات در بین گروه‌های قومی است و تبعاً تعاملات قومی که می‌تواند در سطوح مختلف از جمله در مدارس، محیط‌های شغلی، نیروهای نظامی، میداین ورزشی و امثالهم تحقق یابد، باید از یک سو سبب تضعیف تعصبات قومی شود و از سوی دیگر، سبب افزایش بردباری قومی شود. در شرایطی که جامعه خواهان حفظ تفاوت‌های قومی و فرهنگی است، استراتژی اصلی حکومت باید حفظ تفاوت‌های قومی باشد و شرایط مساعد را برای حفظ و برابر کردن گروه‌های قومی بهبود بخشد. از جمله این اقدامات، مقرر داشتن حقوق گروه‌های قومی، قائل شدن به نوعی خودمختاری فرهنگی و محلی و اقوام و بسط و گسترش اصل حضور نسبی اقوام در مناصب و منافع مختلف است.

در صورتی که کاهش یا حذف روابط قومی مورد نظر باشد، اقداماتی از قبیل تجزیه یا تقسیم قومی، جابه‌جایی اقوام و راه‌حل افراطی آن اخراج، قتل‌عام و تسویه قومی - همانند آنچه در بوسنی هرزگوین اتفاق افتاد - خواهد بود. تبعاً این شیوه در شرایطی قوت می‌گیرد که راه‌های گفتگو و مذاکره برای مدیریت و تنظیم تضادهای قومی نادیده گرفته شود. (Kupper, 1989:33) به‌طور کلی، هر دو نوع سیاست، یعنی همانندسازی و تکثرگرایی مساوات طلبانه در جوامعی که تا حدودی از شدت وحدت سیاست‌های مبتنی بر قشر بندی قومی در آن‌ها کاسته شده و کاهش نابرابری قومی به‌عنوان یکی از تعهدات و وظایف اولیه دولت درآمده، بسیار آشکار و مشهور است. این‌ها سیاست‌هایی هستند که آشکارا در راستای کاهش سطح نزاع قومی و افزایش مساوات در زمینه توزیع منابع اجتماعی به کار گرفته شده و کارایی آن‌ها به اثبات رسیده است؛ اما تکثرگرایی نابرابر دلالت بر نتایج و فرآیندهایی دارد که به‌وضوح برای گروه‌های قومی جامعه برابر است. این شکل از تکثرگرایی قومی بیش از همه در جوامع تحت استعمار و رژیم‌های نژادپرست در عصر حاضر متجلی می‌گردد؛ اما بعضی از خصایص و ویژگی‌های آن را به‌طور خیلی کم‌رنگ‌تر می‌توان در جوامع چند قومیتی که همانندسازی و تکثرگرایی مساوات طلبانه بیشتر به‌عنوان اصل و بنیان سیاست‌های قومی متداول است، مشاهده کرد. نظام‌های تکثرگرایی نابرابر توسط سیاست‌هایی که گروه‌های قومی را از حیث ساختاری از یکدیگر مجزا و توزیع نابرابر قدرت و امتیازات را تقویت می‌کنند، هدایت می‌شوند؛ در حالی که سیاست‌های تکثرگرایی مساوات طلبانه در درون نظامی قرار دارد که گروه‌های متفاوت از روی رضایت و طیب خاطر نسبت به دولتی مشترک و واحد احساس و ابراز وفاداری می‌کنند. سیاست‌های تکثرگرایی نابرابر بیشتر از طریق اجبار دولت، حمایت و تقویت می‌شوند؛ دولتی که ممکن است

از سوی تمام گروه‌ها مشروع شناخته نشود. اسمیت شرح می‌دهد که در چنین جامعه متکثری، دولت تنها عاملی در دست گروه قومی مسلط است که دیگران هیچ‌گونه حقی ندارند. بخش عمده‌ای از مردم نیز نه شهروند بلکه رعیت هستند؛ درحالی‌که در تکثرگرایی مساوات طلبانه، دولت ایجاد تساوی فزاینده قدرت سیاسی و اقتصادی در بین گروه‌ها را وجهه همت قرار می‌دهد. تکثرگرایی نابرابر بر فرضی متضاد مبتنی است و حفظ یا گسترش نابرابری، عدم تساوی در بین گروه‌ها و اختصاص یافتن تمامی اقتدار سیاسی و سهم عمده‌ای از ثروت مادی به گروه مسلط از ویژگی‌های اساسی و ذاتی این سیاست قومی است. (صالحی امیری، ۱۳۸۸: ۷۴)

مدل وحدت در کثرت

این الگو ناظر بر وضعیتی پیچیده از تلفیق دو الگوی همانندساز و کثرت‌گرا است. آنجا که وحدت را مبنا قرار می‌دهد، به الگوی همانندساز و ضوابط و مبانی آن متمایل می‌شود و آنجا که به کثرت نظر دارد؛ به الگوی کثرت‌گرا و ویژگی‌های آن متمایل می‌شود. درعین‌حالی که هیچ‌کدام از این دو نیز نمی‌باشد. (صالحی امیری، ۱۳۸۸: ۱۰۸)

وحدت و کثرت در حوزه اقوام

وحدت قومی ناظر بر وضعیتی است که در درون یک کشور مرزهای جغرافیایی با مرزهای قومی منطبق باشد. به این معنا که کل جمعیت کشور را یک قوم واحد با ویژگی‌هایی که درباره گروه قومی ذکر شد- همبستگی و آگاهی از منافع و تبار مشترک- تشکیل داده باشد. البته این وضعیت در شرایطی عینی بسیار نادر است. به عبارت دیگر، این وضعیت تصویری یا نمونه آرمانی است، اما در شرایط عینی همواره با وضعیتی نسبی مواجه هستیم و وحدت تابع عوامل مختلفی از جمله عوامل تغییرناپذیر و ویژگی‌های قومی و عوامل تغییرپذیری چون ساختار، شیوه‌های زیست، اهداف، آرمان‌ها و ایدئولوژی‌ها تعریف می‌شود.

کثرت یا تکثر قومی نیز در حد اعلائی مفهومی آن در واقعیت مشاهده نشده است. در عمل، حتی ملت‌های تک‌پایه نیز درجاتی از تنوع و تمایز را در خود دارند. از این حیث حتی تمایزات و تفاوت‌ها بر شباهت‌ها غلبه دارد. تفاوت‌های فردی و اجتماعی ناشی از عوامل اکتسابی یا وراثتی و تحولات تکنولوژیک، علمی، صنعتی و ... در عمل اجتماعات انسانی را متفاوت ساخته

است؛ بنابراین، آنچه در واقعیت مشاهده می‌شود، وضعیتی میان یکدستی و تنوع و میان همگونی و تکثر و یا چندگونگی است. (همان، ۱۰۹)

مفروضات الگوی وحدت در کثرت

این الگو مبتنی بر تصورات یا برداشتهایی چند در مورد انسان و اجتماع انسانی است؛ مفروضاتی که بر نوع سیاست و مدیریت و استراتژی مدیریتی و چگونگی کاربست آن در اجتماعات قومی در جهت رسیدن به وحدت و انسجام ملی تاثیرگذار است. اهم این مفروضات عبارت‌اند از:

- ۱- وجود عینی اجتماعی یا ملتی خالص از نظر ویژگی‌های قومی امکان‌ناپذیر است.
 - ۲- تفاوت و تمایز جزء جدایی‌ناپذیر حیات فردی و اجتماعی نوع انسان و بنابراین، سطوح فردی (خرد) و اجتماعی - ملی (کلان) آن است. تفاوت‌ها و تمایزات حذف‌شدنی نیستند.
 - ۳- وحدت در سطح اجتماعی آن، همواره امری نسبی است و میان همگونی در خصال فردی تا همگونی در سطوح فرهنگی، زیستی، اعتقادی، آرمانی، ساختاری و سیاسی نوسان وجود دارد.
 - ۴- تعارضات درون و میان اجتماعات ضرورتاً ناشی از تفاوت‌های درون و میان آن‌ها نیست که تصور شود با حذف و یا تقلیل تفاوت‌ها، تعارضات کاهش می‌یابد.
 - ۵- به‌رغم وجود تفاوت‌های بسیار، ساختار و جهت کلی اجتماعات انسانی به‌سوی وحدت است.
 - ۶- سیاست‌های انسجام و وحدت اجتماعی و ملی به‌جای توجه به یکسان‌سازی صفات و خصال ذاتی و اکتسابی افراد، گروه‌ها و اجتماعات انسانی باید به وحدت به معنای انسجام در کلیت و همسویی در جهت‌گیری آن معطوف گردد.
 - ۷- تنوع، ویژگی ذاتی هستی یا جهان^۱ به‌طور عام و موجود انسانی^۲ به‌طور خاص است. در پس و ظاهر تنوع نوعی پیوستگی و همبستگی میان اجزای عالم مشاهده می‌شود که این پیوستگی نشانگر نظم عام منتشر در اجزای هستی است.
- تعارض، در تقابل قرار گرفتن تفاوت‌ها است. تفاوت‌ها به‌طور معمول جزء تفاوت‌نشانه دیگری ندارد. تعارض ناشی از برجسته‌سازی و استفاده از تفاوت‌ها در جهت خلاف غایت و

1. universe
2. human being

هدفی ذاتی آن‌هاست. بر این اساس سیاست مطلوب مدیریت تنوع قومی، الگوی وحدت در کثرت خواهد بود. امروزه در جهان کشورهایی که در عین برخورداری در تنوع فرهنگی زبانی و قومی ملتی یکپارچه و برخوردار از وحدت سرزمینی، سیاسی و هویت ملی هستند فراوان‌اند. تجربه مدیریت بر تنوع این کشورها تا آنجا که به ویژگی‌های عام مدیریت تفاوت و تنوع در سطح ملی مربوط می‌شود برای مدیریت تنوع قومی کشور می‌تواند مفید باشد و وجود نظام‌های سیاسی در این کشورها به رقم تفاوت‌های آن با نظام سیاسی ایران که تجربه موفق‌تری در چنین جوامعی از حیث مدیریت انسجام ملی داشته‌اند خود پشتوانه‌ای عینی و عملی در دفاع از این الگو است. به علاوه از این تجربه که عموماً با شرایط و تحولات دنیای مدرن سازگاری دارد می‌توان استفاده کرد. (صالحی امیری، ۱۳۸۸: ۱۱۱)

ابعاد سیاست وحدت در کثرت

الف- بعد فرهنگی

در اینجا منظور از فرهنگ مجموعه آداب رسوم ارزش‌ها و الگوهای رفتاری است که به زندگی معنا می‌بخشد و تداوم آن را ضمانت می‌کند فرهنگ به این معنا خود هویت‌ساز است؛ بنابراین می‌توان از هویت فرهنگی صحبت به میان آورد. به تعبیر استوات هال^۱ (۱۹۹۰) هویت فرهنگی «خود حقیقتی واحد» جمعی است که اجتماع با تاریخ و تبار واحد به صورت مشترک دارد و آن را در فراز و نشیب‌های تاریخ و تغییرات سرنوشت خود محفوظ نگاه داشته است. بنابراین هویت فرهنگی ناظر بر ابعادی از فرهنگ انسانی است که اجتماعی را به خصوص در طول دورانی از منازعه به صورت یکپارچه و متحد حفظ می‌کند.

از این حیث اگر جوامع به خصوص جامعه ما دارای هویت‌های فرهنگی خورد در عین برخوردار بودن از یک فرهنگ عام^۲ است، نسبت میان این خورده فرهنگ‌ها تابعی از همان قاعده وحدت در کثرت است؛ به این معنا که اقوام و خورده فرهنگ‌های موجود ضمن برخورداری از هویت‌های فرهنگی در سطح فرو ملی در فرهنگ ملی نیز سهیم و شریک هستند و مشارکت و سهم داشتن آن‌ها در فرهنگ ملی به معنای نادیده انگاشتن و یا در تزاخم بودن هویت‌های فرهنگی آن‌ها با فرهنگ ملی نیست؛ بنابراین الگوی وحدت در کثرت ضمن به

1. stuart hall
2. general culture

رسمیت شناختن هویت‌های فرهنگی افراد و اجتماعات قائل به وجود فرهنگ عمومی در سطح ملی است. فرهنگی که عناصر با مؤلفه‌های آن‌ها برگرفته از این خورده فرهنگ‌هاست و هویت فرهنگی محصول آن تراجمی با هویت‌های فرهنگی فرهنگ‌های قومی ندارد راه حفظ انسجام و همبستگی ملی در سطح فرهنگی نیز منوط به پذیرش قواعد ذیل در نسبت فرهنگ ملی و خورده فرهنگ‌های مادون ملی است:

۱- تنوع فرهنگی موجود در جامعه در تراجم با فرهنگ عمومی کشور نیستند. رابطه‌ای ارگانیک میان این دو سطح فرهنگ وجود دارد و بقای هر دو به هم‌بستگی دارد. هویت‌های فرهنگی سطح خرد با سطح کلان به‌طور طبیعی در تراجم نیستند؛ بنابراین در برنامه‌ریزی فرهنگی باید توازن طبیعی موجود حفظ‌شده و به نسبت آن توجه شود. این دو اصل، اصول این الگو در بعد فرهنگی هستند. (صالحی امیری، ۱۳۸۸: ۱۱۴)

ب- بعد سیاسی

از نظر ساختار سیاسی کشور و چگونگی توزیع قدرت الگوی قانون اساسی در جهت تفویض اختیارات اجرایی به استان‌ها و اتخاذ تصمیم در سطوح محلی در قالب شوراهای اسلامی روستا، شهر و استان است.

تا آنجا که برای انتخاب آن‌ها سازوکاری در قانون اساسی پیش‌بینی شده شایسته‌سالاری با ضابطه عدالت مدنظر است. (همان، ۱۱۵)

ج- بعد اقتصادی

از بعد اقتصادی محرومیت‌زدایی عدالت‌طلبانه و توسعه مناطق با توجه به مزیت‌های نسبی هر منطقه مورد توجه است. (همان، ۱۱۶).

تنوع قومی در ایران

تعدد و تنوع اقوام تشکیل‌دهنده جامعه ایران به نحوی است که اطلاق واژه‌های «کثیر القوم»^۱ و جامعه چند قومی^۲، بر ترکیب جمعیتی آن، از واقعیتی غیرقابل‌انکار خبر می‌دهد. حضور و زندگی قومیت‌های مختلف چون؛ فارس‌ها، آذری‌ها، کردها، بلوچ‌ها، ترکمن‌ها، عرب‌ها و

1. Plural Ethnnc
2. Multi-Ethnic Society

لرها در جوار یکدیگر و در چارچوب جغرافیای سیاسی واحد، بیانگر تنوع فرهنگی - قومی جامعه ایران است (جعفری ترزق، ۱۳۹۴: ۶۲۶)

مفاهیم جدید قوم و قومیت در دهه ۶۰ قرن بیستم ظاهر شدند؛ یعنی پس از موج سوم تشکیل دولت‌های ملی در کشورهای مستعمره سابق که پس از جنگ جهانی دوم و کاهش قدرت نظامی اروپا غربی به استقلال رسیده و دولت‌های مستقل خود را تشکیل داده بودند. قومیت و قوم‌گرایی در واقع در این زمان در مقابل مفهوم ملیت قرار می‌گرفتند که تبلوری از دولت ملی بود. واژه ملی‌گرایی نیز که از قرون ۱۹ به وجود آمده بود به صورت متناقض از لحاظ مفهومی به قوم‌گرایی نزدیک می‌شد تلقی اروپاییان در این زمان نسبت به دولت‌های ملی جدید آن بود که در آن بیشتر با نوعی قومیت سیاسی شده روبه‌رو هستیم تا یک دولت عقلانی به مفهوم واقعی کلمه. (فکوهی، ۱۳۸۰: ۲۳۴)

قومیت از واژه Ethnik یونانی و صفت Ethnos گرفته شده و به ملت یا مردم اشاره دارد. این واژه در زبان انگلیسی عمدتاً به اقلیت‌های غیر انگلوساکسون (یهودیان، ایتالیایی‌ها و ...) آمریکایی اطلاق شده و پیش از آن در یونان باستان به قبایل کوچنده ای اطلاق می‌شد که هنوز در شهرها^۱ مستقر نشده بودند. (رضایی، ۱۳۹۴: ۳۲۵۹).

تنوع قومی در میان ملت‌ها یا کشورهایی که میان ملیت و قومیت تفاوتی وجود ندارد، به عبارتی یک قوم در عین حال ملت هم هست، بی‌مورد است. در این صورت، موضوع تنوع قومی در مورد ملت‌هایی مصداق دارد که مرکب از اقوام مختلفی باشد. اقوامی که به دلایل مختلف و از جمله؛ اسطوره‌های مشترک، تاریخ مشترک، فرهنگ عمومی مشترک، اقتصاد واحد و حقوق و تعهدات مشترک برای همه به شکل ملت درمی‌آمده‌اند. (رنج‌کش، ۱۳۹۴: ۳۴)

تنوع قومی ناظر بر وضعیتی است که گروه‌های قومی مختلف هرکدام با وضعیت خاص خود که ریشه در تجربیات، منافع، خودآگاهی‌ها و تبار مشترکشان دارد و در درون یک اجتماع بزرگ‌تر قرار گیرند. اصولاً علل تنوع قومی در ایران و دیگر کشورهای جهان را باید در ماهیت انسان جستجو کرد. انسان برخلاف دیگر جانداران، تنها موجودی است که دارای ابعاد دوگانه جسمانی فرهنگی است و مهم‌تر آنکه نیازهای جسمانی روانی خود را از طریق فرهنگ برآورد می‌کند؛ بنابراین تفاوت‌های نژادی فرهنگی مایه تنوع قومی است. (امان‌الهی، ۱۳۸۴: ۲۴)

1. polis

در ایران، نژاد و یا تفاوت‌های جسمانی نقش چندانی در تنوع قومی فرهنگی ندارد و از این رو می‌توان گفت که فرهنگ عامل تعیین‌کننده قومی است. فرهنگ نه تنها در شکل‌گیری هویت قومی عامل تعیین‌کننده است، بلکه در تداوم یا از بین بردن آن عامل اصلی به شمار می‌آید. به عبارت دیگر برای رسیدن به وضعیتی که تنوع قومی برای جمهوری اسلامی ایران نه تنها مسئله نباشد بلکه از ظرفیت و فرصت آن برای رسیدن به اهداف خود بهره‌برداری کند، باید با رویکرد فرصتی به این مسئله توجه داشت. این رویکرد ممکن نیست مگر این که به جای اتخاذ رویکرد تدافعی در قبال مشکلات، آسیب‌ها، تهدیدات و تلاش برای دفع آن‌ها، رویکرد روبه‌جلو اتخاذ شود تا در این حرکت روبه‌جلو آسیب‌ها و تهدیدات برطرف و طراحی برای رسیدن به هدف اصلی سیاست‌گذاری تنوع قومی در ج.ا.ا صورت پذیرد. (سید امامی و هوشنگی، ۱۳۹۴: ۹)

از طرفی تنوع قومی در ایران یکی از چالش‌های اقتصادی و اجتماعی کشور محسوب می‌شود که ظرفیت فزاینده‌ای را برای تبدیل به یک بحران ایمنی داراست. از سوی دیگر رویکرد رهبران نظام ج.ا.ا و اسناد بالادستی نیز به تنوع دارای ابعاد گوناگونی است اما دو بعد پذیرش اصل تنوع و فرصت داشتن آن مهم‌ترین ابعاد این رویکرد هستند.

قوم‌گرایی در ایران

مقصود از قوم‌گرایی این است که یک یا چند قوم موجود در جامعه، با تمرکز و تأکید مفرط بر هویت قومی خود، هنجارهای فرهنگی خود را مطلق و بی‌چون‌وچرا انگاشته، هنجارهای سایر اقوام و نیز ارزش‌ها و هنجارهای ملی را با دیده تحقیر بنگرند. (جعفری ترزق، ۱۳۹۴: ۱۱۱)

اکثر پژوهشگران مسائل قومی معتقدند که هویت خواهی‌های قومی و قوم‌گرایی در ایران شکل بحرانی ندارد، اما برخی نویسندگان نیز از قوم‌گرایی در ایران دفاع می‌کنند؛ حتی برخی مانند علی الطایبی از بحران قومی در ایران سخن می‌گویند. (الطایبی، ۱۳۸۲: ۱۶۶)

گروه‌های قومی در ایران

در این قسمت به بررسی اقوام موجود و شکل گرفته در ایران خواهیم پرداخت در ضمن بایستی توجه نمود که مهمترین اقوام به صورت موردی، مورد بررسی قرار می‌گیرند و با تاکید بر نقاط اشتراک و افتراق گسل‌های موجود را بازنمایی می‌کنیم.

قوم آذری

این قوم که یکی از بزرگترین اقوام در ترکیب ملی ایران است، عمدتاً در قسمت شمال غربی ایران، در استان‌های آذربایجان غربی، آذربایجان شرقی، اردبیل، زنجان و قزوین قرار گرفته‌اند و همچنین در استان همدان و غرب گیلان گسترش یافته‌اند. مضاف بر آن در شهرهای تهران، قم و اراک نیز به صورت ادغام اجتماعی، جمعیت بسیاری را شامل می‌شوند. آذری‌ها در ویژگی‌های لهجه و احساس قومیت، با اقوام فارس تفاوت دارند. اما در متغیر دین و مذهب دارای اشتراک با دیگر اقوام هستند. هر چند این امر نیز به صورت قطعی نمی‌باشد چرا که خود قومیت‌ها در ایران فارغ از عصبیت قومی در ویژگی‌های دیگر دارای تفاوت‌های هستند. منطقه آذری نشین ایران، با آذری‌های قفقاز در سه متغیر زبان، قومیت و مذهب همسان هستند، زیرا قبل از معاهدات گلستان و ترکمن‌چای، آن‌ها به صورت یک پارچه، بخشی از ایران تاریخی و باستانی بودند (مطلبی، ۱۳۸۷: ۱۹-۲۰). از این جهت در بررسی، این قومیت شکاف‌ها عمدتاً در راستای توسعه منطقه‌ای است و هرگونه شکاف دیگر ابعاد فرهنگی به خود می‌گیرد که در بستری از گفتمان مدرن و دگرسازی‌های سیاسی می‌تواند نمایان گردد.

قوم کرد

یکی دیگر از اقوام بزرگ ایران کردها می‌باشند. این اقوام در حال حاضر در غرب کشور در استان‌های کردستان، جنوب آذربایجان غربی و بخش‌هایی از استان کرمانشاه و ایلام واقع شده‌اند. این قسمت بخشی از منطقه کردنشین، شامل نواحی از شمال عراق، جنوب شرقی ترکیه و شمال شرقی ترکیه است. دسته‌هایی از این قوم در شمال خراسان و گروهی نیز در ارمنستان به صورت اقلیت قومی به سر می‌برند. زبان کردی در قالب لهجه‌های خاصی چون ((کرمانجی))، ((سورانی))، ((زرزا))، ((گورانی)) و ((کلهر))، از حیث ساختار و ریشه، از شاخه‌های ایرانی زبان‌های هند و اروپایی است که در عین داشتن زیر ساخت مشترک زبان ایرانی نظیر بلوچی، پشتو و فارسی، گونه خاصی از زبان است که اقوام و گروه‌های کرد را به هم پیوند می‌دهد و از عوامل یکپارچگی و تجانس این قوم به شمار می‌آید. از دیدگاه مذهبی، کردها به دو گروه سنی و شیعی مذهب هستند، کردها در ریشه‌های نژادی، زبانی و تاریخی و گاهی خصلت‌های فرهنگی، با قسمت‌های مرکزی ایران دارای اشتراکاتی هستند، اما از بابت مذهبی، قومی و زبان محاوره با سمت مرکزی ایران تفاوت دارند و در عوض با نواحی کردنشین خارج از مرزها، به خصوص کشور عراق هماهنگی نزدیکی دارند (همان، ۲۰). از این رو، شکاف‌های این نوع

قومیت بر مدار مرزی و تحولات منطقه‌ای می‌تواند وابسته باشد که بعدها در اثر این موضوع اختلاف‌های را با ابعاد ملی بوجود بیاورد.

قوم عرب

قلمرو اصلی اقوام عرب، استان خوزستان، واقع در جنوب غربی ایران است. این منطقه از طرف شمال به استان لرستان و قوم لر، از شمال شرقی با اصفهان، اط شمال غربی با لرهای ایلامی، از شرق با لرهای بختیاری و بویر احمدی، از جنوب شرقی با استان بوشهر و از جنوب غربی و غرب با اعراب کشور عراق دارای مرز می‌باشند (صالحی امیری، ۱۳۸۵: ۱۳۹). عمده قوم عرب در استان خوزستان متمرکز شده است. مردم این ناحیه که عمدتاً عرب و دارای فرهنگ خاص هستند، از بافت انسانی و فرهنگی خوزستان مرتفع، متمایزند. ساکنان منطقه عرب نشین خوزستان، از حیث زبان و قومیت، اصالتاً عرب و عمدتاً شیعه مذهب هستند و قلمرو آنان به مناطق جنوبی عراق نیز گسترش پیدا می‌کند. تجانس مذهبی منطقه عرب نشین خوزستان و دنباله برون مرزی آن، نوعی گرایش رفتاری در مردم این منطقه نسبت به بخش مرکزی ایران به وجود آورده است (همان، ۲۱).

قوم بلوچ

قوم بلوچ، در ناحیه جغرافیایی مشتمل بر جنوب شرقی ایران، جنوب غربی افغانستان و شرق پاکستان مستقر است. بلوچستان ایران، منطقه‌ای از کشور است که با ایالت بلوچستان در جمهوری فدرال پاکستان و ناحیه بلوچ نشین افغانستان، پیوند فضایی و جغرافیایی مشترکی دارد. از دیدگاه مذهبی، اقلیت بلوچ ایران، اهل سنت هستند و از این جهت نیز با بلوچ‌ها و قلمرو اهل سنت پاکستان و شبه قاره هند، و بخش مرکزی ایران تفاوت دارند. از دیدگاه ریشه زبان و لهجه، زبان بلوچی را مانند پشتو، تاجیکی و کردی، عضو خانواده زبان‌های ایرانی می‌دانند، اما لهجه‌های بلوچی در مناطق بلوچ نشین ایران و پاکستان در سه متغییر مذهب، زبان و قومیت با یکدیگر تفاوت دارند. ترکیب این سه متغییر همسو، برهمگرایی دو بخش بلوچ نشین پاکستان و ایران تأثیر گذاشته و آرمان سیاسی بلوچستان بزرگ را در قالب تلاش سیاسی ((بلوچستان آزاد)) شکل داده است.

از دیگر عوامل عمده‌ای که بلوچستان را از بخش مرکزی ایران جدا نگاه داشته است، وضعیت جغرافیایی می‌باشد. دو عامل جغرافیایی دوری از مرکز و فضای کویری عاری از حیات فعال، تأثیر عمده‌ای در جدایی این منطقه گذاشته است. نکته قابل توجه این که منطقه نسبت

به دیگر مناطق حاشیه‌ای، در دسرس کمتری برای دولت مرکزی به وجود آورده و جنبش فراگیر سیاسی استقلال طلب در آن شکل نگرفته است (همان، ۲۲).

قوم ترکمن

ترکمن ایران در استان گلستان، در سرزمینی واقع بین دو رود اترک و قره سو و در استان خراسان شمالی، در بخش‌های قوچان، بجنورد و سرخس زندگی می‌کنند. قلمرو فضایی قوم ترکمن از این منطقه واقع در شرق دریای مازندران آغاز می‌شود و به سمت آسیای مرکزی گسترش و امتداد دارد. اکثر ترکمن‌های ایران در استان گلستان، یعنی در شهرهای گنبد، بندر ترکمن و مراوه تپه سکونت دارند. نواحی ترکمن نشین آسیای مرکزی، پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، در قالب ولت مستقل ترکمنستان، هویت ملی جدیدی یافت و قوم ترکمن، صاحب دولت ملی خاص شد. ترکمن‌ها که نسبت به دیگر اقوام حاشیه‌ای ایرانی، قلمرو و فضایی محدودتری دارند، مانند قوم کرد و بلوچ، در سه خصیصه و متغیر زبان، قومیت و مذهب از بخش مرکزی ایران متمایز هستند و برعکس، با کشور ترکمنستان در این سه ویژگی اشتراک و تجانس دارند. ترکمن‌ها اهل سنت و غالباً حنفی مذهب هستند.

در یک نگرش کلی می‌توان ویژگی قومیتی در ایران را بر مختصات زیر تقسیم کرد:

الف- اقوام گوناگون و اقلیت‌های مذهبی در مناطق مختلف کشور و مرزهای اسکان یافته‌اند از این رو با توجه به این که قسمتی از ریشه‌های این اقوام در خارج از کشور نیز قرار دارد، امکان مداخلات خارجی و تنش زایی در کشور را افزایش می‌دهد این امر باعث گردیده است تا نگرش به قومیت‌ها از دیدگاه حاکمان ملغمه‌ای از تهدید و فرصت باشد.

ب- از طرفی دیگر، وجود گسل‌های فعال منازعه قومی و مذهبی در جداره‌های همسایگان ایران، مانند هندوستان، گرجستان، روسیه، لبنان، فلسطین و دیگر نقاط خاورمیانه، امکان بروز تهدیدات قومی را فعال می‌سازد.

ج- گروه‌های جمعیتی و قومی مناطق پیرامونی و حاشیه‌ای ایران از حیث تجانس با بخش مرکزی ایران، وضعیت‌های متفاوتی دارند و رفتار سیاسی آن‌ها نیز تا اندازه‌ای تابع نسبت تجانس آن‌ها با بخش مرکزی و میزان مداخله نیروهای تحریک کننده خارجی بوده است.

د- اقلیت‌های قومی که در هر سه متغیر قومیت، زبان و مذهب، فاقد تجانس لازم با بخش مرکزی‌اند، بیشترین درجه تفاوت نسبت به بخش مرکزی را دارند. سه قوم کرد، بلوچ و غیره ترکمن از این لحاظ وضع مشابهی دارند، ولی تجلی رفتار آنها نسبت به بخش مرکزی، بسته به

اقتدار دولت مرکزی، میزان احساس مشارکت در امور جاری کشور، انسجام درونی و شرایط و مقتضیات منطق‌های است (درویشی و امامی، ۱۳۸۹).

آنچه که در دیدگاه به قومیت‌ها حائز اهمیت است تلقی کردن آنها به عنوان هویت‌های متصلب و سازش ناپذیر است. از طرفی دیگر با رشد و توسعه دولت ملی در قالب ناسیونالیسم فشارهای بیرونی در راستای حل کردن گفتمان‌های قومی در قالب گفتمان ملی بود. از این رو عملکرد قومیت‌ها در قالب فرهنگ خود به صورت اموری سازش ناپذیر تلقی شده است که باعث گردیده تا به صورت تهدید آمیز با قومیت بخصوص اقلیت‌ها برخورد شود.

سیاست‌های قومی در ایران معاصر

هرچند سابقه سیاست‌های قومی در ایران در ادوار گذشته هم در انحاء مختلفی نمود داشته، در این بخش به سیاست‌هایی که در طول سده گذشته و همزمان با وقوع مسائل قومی جدیدی که در سطح جهان و نیز ایران صورت گرفته، پرداخته می‌شود.

قبل از انقلاب اسلامی

الف) عصر قاجاریه ۱۳۰۴-۱۱۷۴ ه.ش

بررسی سیاست‌های قومی در زمان حکومت قاجارها، به این دلیل که سرآغاز تحریکات قومی از این زمان شکل گرفته است، از اهمیت خاصی برخوردار است. دیدگاه پادشاهان قاجار همانند بسیاری از سلاطین دوره‌های پیشین در قبال اقوام و عشایر بر دو واقعیت متضاد استوار بود؛ نگاه موافق (فرصت محور) و نگاه مخالف (تهدید محور). این دیدگاه‌ها موجب شد سیاست قاجارها در برابر عشایر از بعد ذهنی بر پایه بیم و امید و به عبارتی متناقض و متعارض استوار باشد. (علیلو، ۱۳۹۴: ۱۸۸۱-۱۸۸۲)

ب) عصر پهلوی (۱۳۵۷-۱۳۰۴ ه.ش)

اگرچه در قانون اساسی مشروطه بر سیاست کاری قومی مبتنی بر راهبرد تکثرگرایی فرهنگی و ساختاری مساوات طلبانه تأکید شده بود؛ اما آنچه در دوران پهلوی اتخاذ شد، تلفیقی از الگوی همانندسازی داوطلبانه و غیر داوطلبانه بود. البته در طول حاکمیت پهلوی هم با توجه به وضعیت داخلی و خارجی، این سیاست با شدت و ضعف‌های مختلفی پیگیری شد که در حالت کلی به سه دوره تقسیم می‌شود:

۱- دوره پهلوی اول (۱۳۲۰-۱۳۰۴)

این دوره مصادف با ایام حکومت رضاخان است. وی همانند آتاتورک به دنبال پیروی از الگوی ملت‌سازی واحد بود. او از دو ابزار عمده: نیروی نظامی (به‌عنوان بازوی اجبار) و دیوان‌سالاری (به‌عنوان بازوی اداری) برای تحقق اندیشه‌های خود بهره برد. (رضایی، ۱۳۹۴: ۳۲۶۲)

۲- دوره نخست پهلوی دوم: فضای باز سیاسی (۱۳۳۲-۱۳۲۰)

در این دوره به دلایل مختلفی از سیاست‌های تند و خشن گذشته خبری نبود؛ اما سیاست جایگزین مشخص و مدونی هم وجود نداشت. در این دوره حاکمیت به تدریج به مجلس سپرده شد؛ آزادی قلم و مطبوعات نیز تا حدی به وجود آمد؛ همچنین کثرت‌گرایی فرهنگی نیز در قالب تأسیس احزاب سیاسی رسمی، مانند حزب توده و حزب اراده ملی، بر جوامع قومی و طبقه‌های ایران تأثیراتی را از خود بجای نهاد. (مرشدزاده، ۱۳۸۳: ۱۹۲)

به‌طور کلی در رابطه با این دوره می‌توان گفت با وجود اینکه راهبرد همانندسازی در دستور کار حکومت مرکزی قرار داشت، اما کمتر فرصت اجرای مناسب و مؤثر این راهبرد را به دست.

۳- دوره تثبیت پهلوی دوم (۱۳۵۷-۱۳۳۲)

این دوره که پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ آغاز می‌شود، محمدرضا شاه به دنبال سلطه مؤثر و فراگیر بر تمامی سرزمین ایران و افزایش قدرت خود در مقابل گروه‌های قومی و غیر قومی بود. در واقع در این دوره همان سیاست‌های دوران پهلوی اول اجرا می‌شد با این تفاوت که در این دوره کمتر شاهد تحرکات اعتراض‌آمیز قومی بودیم. البته می‌توان این دوره را نیز به دو دوره تقسیم کرد؛ دوره نخست از سال ۱۳۳۲ تا ۱۳۴۱ که در این دوره شاهد ورود وسیع سرمایه‌داری غرب به دروازه‌های ایران و علی‌الخصوص منابع نفتی هستیم؛ و در دوره دوم از سال ۱۳۴۱-۱۳۵۷ که شاهد اجرای سیاست جدیدی موسوم به "انقلاب سفید" در کنار سرمایه‌داری‌های سابق بودیم. به‌طور کلی از جمله اقداماتی که توسط محمدرضا شاه و باهدف همانندسازی در طول دوره دوم حکومتش انجام گرفت. می‌توان به تمرکز در نظام اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و سیاسی کشور، ادغام نظام‌های قومی قبیله‌ای در درون ساخت‌های همسان و تشدید تمایلات ایران‌زیستی در جامعه باهدف وحدت ملی ایرانیان یاد کرد. (قجری، ۱۳۹۰: ۱۶۳).

پس از انقلاب اسلامی

سیاست قومی در ایران پس از انقلاب هم‌علی‌رغم اینکه در قانون اساسی جمهوری اسلامی بر اتخاذ راهبرد تکثرگرایی فرهنگی مساوات طلبانه تأکید شده است، مبتنی بر تلفیق الگوهای همانندسازی داوطلبانه و غیر داوطلبانه، به همراه نوعی تکثرگرایی فرهنگی در برخی حوزه‌هایی که درخواست قومیت‌ها در تعارض با خواسته‌های ایدئولوژیک نظام سیاسی قرار نداشته است، بوده است با این مقدمه لازم است گفته شود که نظام جمهوری اسلامی از بدو تأسیس تاکنون با توجه به شرایط تاریخی، راهبردهای متفاوتی را در پیش گرفته است، سیاست‌هایی که به ادوار ذیل تقسیم‌شده و مورد بررسی قرار گرفته است:

الف) دوره انتقالی

در این دوره که از سال ۱۳۵۷ تا ۱۳۵۹ ادامه داشت، شرایط خاصی بر فضای کلی جامعه حاکم شد و دولت موقت هم به دلیل نداشتن طرح و برنامه‌ای مدون، دچار نوعی بی‌تصمیمی بود (قجری: ۱۳۹۰: ۱۶۵). شروع خیزش‌های قومی در مناطق مختلف کشور وضعیت را پیچیده‌تر کرد که دولت با بحرانی‌تر شدن اوضاع، ناچار به استفاده از عنصر زور و سرکوب شد. در این دوره هرچند مطرح‌شدن دکترین وحدت که علاوه بر وحدت بین شیعه و سنی، بر ضرورت بین همه اقشار و اقوام جامعه از طریق پرهیز از مسائل تفرقه‌انگیز تأکید داشت؛ اما قرائت شیعی از اسلام که در قانون اساسی هم نمود داشت، باعث شد تا علاوه بر شکاف‌های قومی موجود، شکاف مذهبی هم در جامعه پدید آید. با توجه به ایجاد فضای آنا‌رشی در شرایط پسا انقلاب نوعی بی‌توجهی از دستگاه دولتی و سیاستگذاری عمومی نسبت به مسائل قومی را شاهد بودیم.

ب) دوره جنگ تحمیلی

از مهم‌ترین ویژگی‌های این دوره که از سال ۱۳۵۹، مقارن با شروع جنگ تحمیلی عراق علیه ایران آغاز شد و تا سال ۱۳۶۸ ادامه داشت به موارد زیر می‌توان اشاره کرد:

- تشدید رویه برخورد و حذف گروه‌های قوم‌گرایی تندرو و تجزیه‌طلبی مانند حزب دموکرات کردستان، اتحادیه خلق عرب، گروه جمبا در سیستان و غیره.
- تقویت و انسجام هویت ملی و نهفته شدن مطالبات قومی.
- مجاز شدن به هم زدن بافت یکدست جمعیتی نقاط قومی کشور، توسط سیاست آمایش سرزمین. (صالحی امیری، ۱۳۸۸: ۳۷۴)

پ) دوره سازندگی

این دوره از آنجاکه مصادف با خرابی‌های پس از جنگ و مقارن با پیگیری برنامه توسعه و نوسازی بود، مهم‌ترین جنبه آن را مؤلفه‌های اقتصادی تشکیل می‌داد. از مهم‌ترین ویژگی‌های این دوره به موارد زیر می‌توان اشاره نمود:

- ۱- تأکید بر توسعه اقتصادی و تشدید نابرابری‌های منطقه‌ای.
 - ۲- تشدید تمرکزگرایی در ساختار سیاسی کشور.
 - ۳- تلاش در جهت محرومیت‌زدایی از مناطق محروم و مرزی، به دنبال آغاز برنامه دوم توسعه در سال ۱۳۷۴، هرچند نامی از اقوام و اقلیت‌های مذهبی برده نشد.
 - ۴- توسعه و یکجانشین کردن ایلات و عشایر متمایل به اسکان.
- به‌طور کلی درباره سیاست‌های قومی دوره سازندگی باید گفت نگرش غالب و روح حاکم قومی طی سال‌های ۱۳۶۸ تا ۱۳۷۶ مبتنی بر "رهیافت مدرنیزاسیون" یا "نوسازی" است. دولت با اعمال نظام مدیریتی متمرکز و تکیه بر مدیران غیربومی به تقویت رسانه ملی همت گماشت. البته به دلیل تمرکز بر فعالیت‌های اقتصادی بخش‌هایی از مطالبات گروه‌های قومی و مذهبی پاسخ داده نشد و فضایی به وجود آمد که سیاست قومی در دوره بعدی معطوف به پاسخگویی به همین مطالبات و جلوگیری از تشدید واگرایی آنان از نظام شد. (حق پناه، ۱۳۸۱: ۱۷)

ت) دوره اصلاحات

در این دوره که سیاست داخلی پایه حقوق شهروندی قرار داشت. برنامه‌های دولت در راستای موارد ذیل طراحی شد:

- ۱- اولویت یافتن مسائل فرهنگی و سیاسی؛
 - ۲- تمرکززدایی اداری، بودجه‌بندی و برنامه‌ریزی.
 - ۳- در نظر گرفتن برخی تسهیلات ویژه برای سرمایه‌گذاری در مناطق محروم، در راستای اجرای سیاست اشتغال در این منطقه.
 - ۴- تحول بزرگ در سازمان صداوسیما با افتتاح شبکه‌های استانی در سراسر کشور.
- مجموع این تغییرات در دوره اصلاحات گویای نزدیکی و انطباق نسبی گفتمان با رویه تقنینی حکومت با رویه علمی در عرصه سیاسی، فرهنگی و حفظ شکاف در عرصه اقتصادی و اجتماعی است. به عبارت تأثیر این دوره بیشتر سیاسی بوده تا فرهنگی و اقتصادی، به طوریکه

رویکرد تکثر گرایی بعنوان شاخص اصلی سیاستگذاری قومی در دستور کار دولت اصلاحات قرار گرفت که می‌توان به سیاست‌های تقویت احزاب، مطبوعات، محلی گرایی، حقوق شهروندی و غیره اشاره کرد. (صالحی امیری، ۱۳۸۸: ۴۲۲-۴۳۲)

ث) دوره اصول گرایی

دولت آقای احمدی‌نژاد با رویکرد ارزش‌ها و اصول اسلامی و انقلابی در عرصه‌های مختلف کشور به میدان آمد و همین رویکرد و تفکر، بر تمامی عملکرد دولت وی حاکم بود که تأثیرات قابل توجهی را بر کشور در ابعاد داخلی و بین‌المللی به همراه داشت. این دوره را شاید بتوان بازتاب و واکنشی نسبت به دوره‌های گشته دانست؛ چراکه این ذهنیت به وجود آمده بود که نظام از چارچوب‌های اصیل انقلابی خود خارج شده است و به همین دلیل باید به تجدیدنظر و بازسازی افکار و اندیشه‌ها و رویکردهای گذشته پرداخت. در این دوره دو مسئله اساسی جلب توجه می‌کرد؛ اول) تشدید اساس بی‌عدالتی و تبعیضی که از دوره‌های قبل شروع شده بود و ریشه در مسائل اقتصادی داشت؛ دوم) این‌که ایستادگی دولت در مورد "استقلال سیاسی" مورد تردید قرار گرفته بود. نگاه دولت نهم و در ادامه دولت دهم توجه به نقش مردم در رسیدن به اهداف انقلاب و توجه به حاکمیت نگاه‌های ارزشی انقلاب بر مدیریت کشور بود؛ اما این روند بنا به دلایلی باعث نوعی تشنگی در کشور شد و موجی از نابسامانی کشور را فراگرفت و نارضایتی‌های زیادی را از سوی گروه‌ها، اقوام و به عبارتی سراسر کشور را باعث شد. در واقع دولت نهم و دهم در حوزه داخلی سعی داشت سیاست‌های داخلی خود را با نگاه برابر به مردم جامعه، در جهت رفع نابرابری‌های اقتصادی ساماندهی کند. به همین منظور اقدامات زیادی انجام داد که می‌توان به برخی از آن‌ها اشاره کرد: هدفمندسازی یارانه‌ها، اصلاحات اقتصادی، واگذاری سهام عدالت، اجرای طرح مسکن مهر، حمایت از بنگاه‌های کوچک و زودبازده و توسعه ظرفیت‌های تولیدی کشور، انجام سفرهای استانی و... این برنامه‌ها اگرچه در آغاز آثار مثبت زیادی داشت، اما رفته‌رفته بنا به دلایلی چند، نتوانست روند مثبت و روبه جلوی خود را حفظ کند؛ بنابراین در حوزه اقتصادی، باعث رکود، تورم و در نتیجه نارضایتی مردم شد. (رضایی، ۱۳۹۴: ۳۲۶۸). در این دوره از الگوی همانند سازی برای پیشبرد مسائل قومی مورد استفاده قرار گرفت که از جمله تقویت روحیه اسلامی و غالب شدن بر هویت‌های خرد منطقه‌ای و محلی در بستری از روحیه آرمان خواهی و عدالت می‌توان مورد توجه قرار داد.

ح) دوره اعتدال‌گرایی

دولت دکتر روحانی را که از سال ۱۳۹۲ روی کارآمد را با عنوان اعتدال‌گرا می‌شناسند. سیاست‌های اعلامی این دولت - که بر اساس مواضع اتخاذشده در برنامه‌ها، سخنرانی‌ها و ... به‌دست‌آمده است - به شرح زیر است.

الف- مواضع دولت یازدهم:

۱. تمام افراد ملت ایران باید از حقوق مساوی برخوردار باشند.
۲. حق طبیعی مردم است که مشکلات خود را به‌صراحت بیان و بدون دغدغه بیان کنند. (mashreghnews.ir، ۹۲/۳/۲۵)
۳. پذیرش تنوع مذهبی، قومی و فرهنگی و توسعه مراکز صنعتی بزرگ در مناطق مرزی، به عنوان یک مزیت ملی است.
۴. تنوع اقوام و مذاهب تهدید امنیتی نیست؛ بلکه فرصتی بزرگ برای وحدت و توسعه ملی است.
۵. باید از ظرفیت قومیت‌ها و مذاهب برای همگرایی و تقویت وحدت فرهنگی و ملی استفاده کرد. (tnews.ir، ۱۳۹۵/۹/۲۲)
۶. همه اقلیت‌ها باید از حقوق شهروندی برابر استفاده کنند.
۷. هرکسی در ایران در هر نقطه‌ای از کشور دارای شایستگی باشد، باید زمینه بالندگی و فعالیت را برای وی مهیا کنیم.
۸. هیچ‌کس حق ندارد در بین مسلمانان و مذهب آن‌ها امتیازی قائل شود.
۹. بین کرد و ترک و فارس و عرب نباید هیچ تفاوتی در ایران اسلامی وجود داشته باشد.
۱۰. همه ما ایرانی هستیم و به ایرانی بودن خود افتخار می‌کنیم و همگی نیز مسلمان هستیم و به آن افتخار می‌کنیم.
۱۱. هرگونه تبعیض بین قومیت‌ها محکوم است. (president.ir، ۱۳۹۵/۹/۲۱)
۱۲. اهتمام دولت به مسئله وفاق ملی و ایجاد نشاط اجتماعی به کشور است.
۱۳. حقوق شهروندی باید احیاء و اجرا گردد.
۱۴. استفاده از اهل سنت در مدیریت کشور (انتصاب سفیر اهل سنت و آغاز تدریس رشته تحصیلی زبان کردی در آموزش عالی و آموزش و پرورش) و به‌کارگیری نیروی بومی یا بومی‌گزینی از اهل سنت و اقوام دیگری.

۱۵. استفاده از تمامی ظرفیت‌ها و توانمندی‌های مدیریتی به‌دوراز گرایش‌های مذهبی و قومی.
 ۱۶. استفاده از بزرگان طوایف و سران و ریش‌سفیدان در تأمین امنیت مناطق مرزی و عشایری.
ب- مواضع دولت دوازدهم:
 - در زمان تبلیغات انتخابات دوره دوازدهم ریاست جمهوری، در اردیبهشت‌ماه ۱۳۹۶، دکتر روحانی برنامه دولت دوازدهم را منتشر نمود محورها و موضوعات مورد تأکید در برنامه دولت دوازدهم به شرح زیر است:
 ۱. احترام گذاشتن به اقوام ایرانی و تنوع مذهبی و دینی کشور؛
 ۲. اجرایی کردن اصول قانون اساسی در ارتباط با حقوق اقوام؛
 ۳. تأکید بر توسعه پایدار و اشتغال فراگیر ضد فقر در مناطق قومی کم‌برخوردار و باز توزیع ثروت ملی با سیاست‌های اقتصاد مولد.
 ۴. به‌کارگیری نیروهای سیاسی و اجتماعی برآمده از متن اقوام و مذاهب در سمت‌های سیاسی و اجرایی. (روحانی، ۱۳۹۶: ۱۲۲)
 ۵. استیفای بخش‌هایی از حقوق مصرح در قانون اساسی برای اقوام ایرانی از طریق تضمین حقوق و آزادی‌های مدنی ایشان و تقویت توسعه در مناطق قومی. (روحانی، ۱۳۹۶: ۱۱۶)
 ۶. اهتمام به صیانت و تقویت هویت ملی و انسجام اجتماعی با بهره‌گیری از ظرفیت‌های فرهنگی و هنری اقوام و تلاش برای صیانت از زبان‌ها قومی. (روحانی، ۱۳۹۶: ۱۲۷)
 ۷. تقویت هویت و گسترش همبستگی و انسجام ملی میان کلیه اقوام ایرانی از طریق توزیع عادلانه ثروت، قدرت و منزلت. (روحانی، ۱۳۹۶: ۱۱۹).
- به‌گونه‌ای که الگوی مورد استفاده شده در دوران اعتدال از نوع وحدت در کثرت است که بر مبنای نوهی همگونی ملی اما با رعایت کثرت اجتماعی و قومی استوار است. تأکید بر موضوعات حقوقی و تقویت حق شهروندی در کنار ساختاربندی انسجام ملی به منظور پیشبرد توسعه در بستری از تهدیدات خارجی می‌توان شاهد بود.

بحث و نتیجه‌گیری

پس از پیروزی انقلاب اسلامی روی کار آمدن دولت موقت نوعی فضای جدیدی بر مناسبات سیاسی و اجتماعی واقع شد که غالباً بر اساس نوعی هرج و مرج و رقابت‌های سیاسی استوار بود. اهمیت نگاه امنیتی و جلوگیری از ترورها در اهم محورهای سیاسی ایران قرار داشتند. بر

این اساس، رویکرد سیاسی و سیاستگذاری غیر برنامه ریزی شده واقع شده است. اگر چه پس از به قدرت رسیدن دولت سازندگی نوعی انسجام در حوزه سیاستگذاری و توسعه را شاهد هستیم، با این حال با توجه به الویت نگاه بازسازی در ایران پس از جنگ رویکرد دولت سازندگی بر مدار توسعه اقتصادی و روابط منطقه‌ای متاسفانه بوده که عملاً نوعی ابهام در رویکرد سیاستگذاری قومی در کشور تجربه شد.

سیاستگذاری قومی در جامعه ایران بر اساس مجموعه از رویکردهای پراکنده و غالباً بدون نگاه بلندمدت و راهبردی صورت پذیرفته است. به طوریکه با تحول در نوع نگاه دولت‌ها در جامعه شاهد اعمال سیاستگذاری‌های مختلف هستیم. برای نمونه با توجه به تفاوت در گفتمان سه دولت اصلاح طلب، اصولگرا و اعتدالی نوع اعمال سیاستگذاری قومی متناسب به اهمیت موضوعات داخلی و خارجی بوده است. بر این اساس، در دولت اصلاح طلب پس از دوم خرداد، ۷۶ شاهد ایجاد فضای باز سیاسی در ایران هستیم که عمدتاً بر کثرت گرایی با محوریت احزاب، مطبوعات، گردش نخبگان و محلی گرایی که تقویت کننده الگوی کثرت گرایی و پراکنش قدرت در سطح اجتماعی و سیاسی بود. به گونه‌ای که تمرکز زادی و اعطای اختیارات به مناطق در قالب شورای اسلامی شهر و روستا و ایجاد فضای باز سیاسی برای فعالین قومی را می‌توان شاهدی بر این رویکرد و شاخص‌های کثرت گرایی ارزیابی کرد.

با توجه به شیفت دولت از مبانی گفتمانی اصلاح طلبی به اصولگرایی در سال ۸۴ نوعی تحول در سیاستگذاری قومی بر مبنای تهدیدات خارجی و نیاز به تقویت روحیه ملی در برابر کثرت طلبی قومی، شاخص همانند سازی در دستور کار دولت در ابعاد گوناگون قرار گرفت. در این بستر تاکید بر منافع ملی به صورت ایرانی یکپارچه، تقویت روحیه آرمانگرایی ایدئولوژیک در برابر کثرت گرایی قومی و منطقه‌ای بعنوان تجمیع نیروها به منظور مقابله با دشمن خارجی و تقویت روحیه اسلامگرایی در برابر قومی-زبانی را می‌توان نمونه‌های این نوع سیاست در نظر گرفت. متناسب با تغییر دولت از گفتمان اصولگرایی به اعتدال محوری در سال ۱۳۹۲ شمی شاهد روی کار آمدن دولت اعتدال با سیاست تساهل و ایجاد بستر صلح آمیز در منطقه هستیم. این نگاه سیاسی علاوه بر اینکه دیدگاه‌های حقوقی و تاکید بر حق شهروندی را در دستور کار خود دارد بر حق محلی، زبانی و قومی در کنار ملی گرایی ایرانی تاکید دارند. از این رو، الگوی وحدت در کثرت انطباق بیشتری با سیاستگذاری قومی در دولت اعتدال دارد. تاکید بر حقوق شهروندی در کنار انسجام ملی برای مقابله با تهدیدات خارجی که در بردارنده نوعی تنش

زدایی بین‌المللی نیز هست. در نتیجه می‌توان بیان داشت که الگوی سیاستگذاری قومی در ایران بر اساس تحول گفتمان دولتی دچار تغییر شده و تنوع سیاستگذاری را در این خصوص شاهد هستیم (جدول ۱).

جدول ۱- سیاستگذاری قومی در دولت‌های مختلف ایران پس از انقلاب اسلامی

دولت‌ها	گفتمان	سیاستگذاری قومی	شاخص‌ها
پیروزی انقلاب تا دوره سازندگی	توسعه اقتصادی	نامعین و غیر منسجم	بازار آزاد، صنعتی سازی، روابط اقتصادی
دولت اصلاح طلبی	اصلاحات	کثرت گرایی	فضای باز سیاسی، احزاب، مطبوعات، فردگرایی
دولت اصولگرا	اصولگرا تاکید بر آرمان‌های انقلاب	همگون سازی	آرمان ایرانی و اسلامی، عدالت محوری، وحدت
دولت اعتدالی	اعتدال و توسعه	وحدت در کثرت	حق شهروندی، تنش زدایی بین‌المللی، محلی گرایی

فهرست منابع

الف) منابع فارسی

پایگاه اطلاع‌رسانی جمهوری، ۲۱ آذر ۱۳۹۵.

<http://www.president.ir>

جعفری ترزنگ، یحیی (۱۳۹۴). «بررسی و تبیین مبانی و مؤلفه‌های انسجام ملی در راه دستیابی به امنیت ملی پایدار»، هشتمین کنگره انجمن ژئوپلیتیک ایران؛ همدلی اقوام ایرانی؛ انسجام و اقتدار ملی، صص ۶۱۴-۶۳۸.

رضایی، محسن (۱۳۹۴). «بررسی میزان تناسب بین سیاست‌های قومی و مطالعات قومی در ایران»، هشتمین کنگره انجمن ژئوپلیتیک ایران؛ همدلی اقوام ایرانی؛ انسجام و اقتدار ملی. رنج کش، ربابه (۱۳۹۴). «مدیریت تنوع قومی ط به قومیت در جغرافیای سیاسی»، هشتمین کنگره انجمن ژئوپلیتیک ایران؛ همدلی اقوام ایرانی؛ انسجام و اقتدار ملی، صص ۱۲۷۴-۱۲۹۴. روحانی: برنامه دولت حداکثر استفاده از قومیت‌ها و مذاهب برای تقویت وحدت فرهنگی و ملی است، ۲۲ آذر ۱۳۹۵.

<http://tnews.ir/news/>

ساروخانی، باقر (۱۳۷۰). *دایره المعارف علوم اجتماعی*، تهران: کیهان. سید امامی، کاووس؛ هوشنگی، حمید (۱۳۹۵). «سیاست‌گذاری تنوع قومی در جمهوری اسلامی ایران: چشم انداز، اهداف و سیاست‌های پیشنهادی»، *فصلنامه مطالعات ملی*، سال هفدهم، شماره ۲، صص ۴-۲۱.

صالحی امیری، سیدرضا (۱۳۸۸). *مدیریت منازعات قومی در ایران*، چاپ دوم، تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک.

عبداله‌خانی، علی (۱۳۸۳). «نظریه‌های امنیت»، تهران: موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر ایران.

علیلو، محمود (۱۳۹۴). «درآمدی بر ماهیت اقوام ایرانی و سیاست‌های قومی»، *هشتمین کنگره انجمن ژئوپلیتیک ایران؛ همدلی اقوام ایرانی؛ انسجام و اقتدار ملی*، صص ۱۸۷۵-۱۸۸۸.

فکوهی، ناصر (۱۳۸۰). *از فرهنگ تا توسعه*، تهران: انتشارات فردوسی.

قجری، علی اکبر (۱۳۹۰). «چگونگی پاسخگویی به مطالبات قوم ترکمن در چارچوب وحدت ملی»، *پایان‌نامه کارشناسی ارشد علوم سیاسی*، دانشگاه تربیت مدرس تهران.

کریمی مله، علی (۱۳۸۷). *مدیریت سیاسی جوامع چند فرهنگی*، تهران: مرکز پژوهش‌های مجلس

گیندز، آنتونی (۱۳۷۴). *جامعه‌شناسی*، ترجمه منوچهر صبری، تهران: نشر نی.
مارجر، مارتین (۱۳۷۷). «سیاست‌های قومی»، ترجمه اصغر افتخاری، *فصلنامه مطالعات راهبردی*، شماره اول.

مرشدزاده، علی (۱۳۸۳). *روشنفکران آذری؛ هویت ملی و قومی*، تهران: نشر مرکز.
مقصودی، مجتبی (۱۳۸۲). *تحولات قومی در ایران؛ علل و زمینه‌ها*، تهران: موسسه مطالعات ملی.
مهم‌ترین محورهای برنامه‌ی روحانی برای دولت یازدهم، ۲۵ خرداد ۱۳۹۲.
<http://www.mashreghnews.ir>

(ب) منابع انگلیسی

Brown, Micheal E (1993). "E thnic Conflict and International Security"
(New Jersey: Princeton Unvetsity Press.
KupprAdam andJessica Kupet (1989). *The Social Ency Clopdia*, Routledge,
London.